

ماهیت اتحادیه اروپا از لحاظ حقوق انسانی زنان چیست؟

هنده اسلن - زیا*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۹ - تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۱۵

DOI: 10.22096/hr.2019.111291.1155

چکیده

اتحادیه اروپا برابری جنسیتی را در راستای یک دموکراسی جامع ضروری می‌داند و گسترش مشارکت و حضور مردان و زنان را در اقتصاد، در تصمیم‌گیری و در زندگی اجتماعی، فرهنگی و مدنی، هدف خویش قرار داده است. گرچه مبنای حقوقی موجود بیان می‌دارد که گسترش حقوق برابر زن و مرد اهمیت دارد، اما شرایطی را محدود و مشخص نمی‌کند و لذا باب تفسیر را در مورد آن باز گذارده است (غالب‌سازی جنسیت، بند دوم از معاهده جامعه اروپا). با عدم تعیین حوزه‌هایی که برابری جنسیتی باید در آن‌ها رواج یابد، این اتحادیه بر روی اجرای این اصل در حوزه‌هایی فعالیت می‌کند که از نظر آن‌ها دارای اهمیت هستند و این حوزه‌ها عبارتند از: الف) گسترش راهبردهایی برای ترغیب غالب‌سازی جنسیت در تمام خط‌مشی‌هایی که تأثیری بر روی جایگاه زنان در اقتصاد دارند، ب) ارزیابی و اجرای توازن جنسیتی در تصمیم‌گیری سیاسی و افزایش توازن جنسیتی در تصمیم‌گیری اقتصادی و اجتماعی، پ) افزایش توازن جنسیتی در کمیسیون، ت) ترویج دستیابی یکسان به اشتغال کامل و حقوق اجتماعی برای همه و غیره. هدف این لایحه غالب‌سازی جنسیت و برابری جنسیتی، کاملاً اقتصادی بوده است. یعنی گسترش راهبردهایی برای غالب‌سازی جنسیت در تمام سیاست‌هایی که تأثیری بر جایگاه زنان در اقتصاد دارند. لذا سیاست‌های درون اتحادیه اروپا، زنان و هویت آنان را نادیده می‌گیرد و زنان را واحدی وابسته به اقتصاد بازار می‌داند. برنامه کار اتحادیه اروپا زندگی بسیاری از زنان را در نظر نمی‌گیرد، بخصوص پیچیدگی روابط بین کار خانواده، رفاه و بازار کار. و لذا با محدود نمودن حقوق زنان به بازار کار (یعنی محیط اقتصادی) مسائل مربوط به سوء رفتار جنسی، خشونت علیه زنان، دسترسی به مراقبت بهداشتی و سقط جنین و بسیاری از مسائل اساسی مربوط به هویت زنان را نادیده می‌انگارد.

در اینجا هدف من ابتدا نگاهی به ماهیت اتحادیه اروپا از دیدگاه جنسیت و برابری جنسیتی است، یعنی آنچه این

اتحادیه تاکنون برای ترویج حقوق انسانی زنان انجام داده است، از آن جایی که تقویت مشارکت مدنی در سطح محلی به اندازه بین‌المللی برای تقویت مشارکت کامل زنان و همچنین یک دموکراسی تکامل یافته می‌باشد و نهادهای غیر دولتی تبدیل به منابع ضروری اطلاعات در خصوص شرایط محلی و گرایش‌ها و مخاطبان موثر برای مردم آسیب پذیر شده‌اند. توجه خویش را بر روی سازمان‌های زنان متمرکز نموده و توضیح خواهیم داد که گروه‌های زنان چگونه از هویت و تفاوت‌های خود به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ استفاده می‌کنند تا در مقابل، تغییر سیاسی ایجاد کنند که شامل تساوی حقوق زن و مرد باشد. به عبارتی دیگر در اینجا سعی خواهیم نمود توضیح دهیم که آیا اتحادیه اروپا به عنوان یک سازمان فراملیتی که تا حدودی نسبت به مسائل زنان حساس است، می‌تواند به عنوان ابزاری توسط گروه‌های زنان در راهبردهای خود برای جلب و خاطر نشان ساختن نابرابری‌هایشان و تصدیق این نابرابری‌ها به کار رود. برای درک ماهیت اعمال نفوذ و چگونگی استفاده سازمان‌های زنان از نابرابری‌ها و هویت‌های اذعان نشده خود به عنوان ابزاری برای توانمند ساختن زنان، [به معنای] تقویت توانایی‌های آنان برای ایجاد تغییر در بستر ملی و فراملی، یکی از کشورهای عضو یعنی یونان به عنوان مطالعه موردی انتخاب گردیده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا؛ حقوق زنان؛ دموکراسی؛ اقتصاد؛ برابری جنسیتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از منظر حقوق بشر در حوزه زنان، اتحادیه اروپا چه هست و چه نیست؟

اتحادیه اروپا در اروپای غربی و امروزه در اروپای مرکزی تبدیل به عاملی برای تغییر در حوزه‌های قانون‌گذاری و حکومت شده است. اتحادیه اروپا به واسطه پیوندها، سیاست‌ها و قوانین معاهده‌ای شکل یافته است. هنگامی که به اتحادیه اروپا می‌نگریم، سازمانی می‌بینیم با حقوق مشترک اقتصادی، صنعتی و سیاسی مدنی و خط مشی‌های خارجی دارای ترکیب چندگانه.

جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC): معاهده تأسیس [اتحادیه اروپا]، معاهده پاریس بود که جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) را در سال ۱۹۵۱ ایجاد نمود. جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) با شش عضو خود - آلمان، بلژیک، فرانسه، هلند، ایتالیا و لوکزامبورگ - به قدرت رسید. جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) برای مدت ۵۰ سال تشکیل یافت و در جولای ۲۰۰۲ جای خویش را به اتحادیه اروپا داد. معاهده پاریس با ایجاد موارد زیر چارچوب تشکیلاتی آینده اروپا را پی ریزی نمود:

- یک مرجع عالی با قدرت فراملیتی از جمله قدرت ابتکار عمل.
- شورای وزیران که مسئول انجام تصمیمات اصلی است.
- یک مجمع پارلمانی برای نظارت دموکراتیک.
- یک دادگاه برای اعمال نظارت قضایی.

جامعه دفاعی اروپا (EDC): بخاطر موفقیت جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) کشورهای عضو در سال ۱۹۵۲ پا را فراتر نهاده و وارد همکاری سیاسی و نظامی شدند. جامعه دفاعی اروپا تشکیل یافت و انگیزه‌ای برای یکپارچگی اقتصادی در زمینه‌های اتحادیه گمرکی و انرژی اتمی ایجاد نمود.

جامعه اقتصادی اروپا (EEC): جامعه دفاعی اروپا نشانگر احیاء پروژه اروپا در دهه ۱۹۵۰ بود. هدف این معاهده که پیمان ژم نیز نامیده می‌شد پی ریزی «اتحادی هرچه صمیمانه‌تر در میان مردم اروپا بود.» یک اتحادیه گمرکی تأسیس گردید. هدف واقعی آن پایه‌گذاری بازاری مشترک مبتنی بر: انتقال آزاد محصولات، خدمات، کارگران و سرمایه بود. به علاوه، این پیمان سیاست‌های مشترک

منطقه‌ای را در زمینه‌های کشاورزی، حمل و نقل و تجارت (رقابت بازار) فراهم می‌سازد.

وقتی به ایجاد اتحادیه اروپا می‌نگریم در می‌یابیم که بطور ناگهانی در نیمه دوم قرن بیستم، در دهه ۱۹۵۰ ظهور نیافته است. بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، اتحادیه اروپا هم به منظور مهار نمودن آلمان و هم تضمین صلح در اروپا ایجاد گردید. اما همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، در آن زمان، نام آن اتحادیه اروپا نبود بلکه جامعه اروپا بود و ایده موجود در ورای جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) ایجاد همکاری تنگاتنگ بین این شش کشور عضو در زمینه صنعت فولاد و زغال سنگ بود. بعداً جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) تبدیل به اولین قدم در جهت [تشکیل] فدراسیون اروپا گردید. بعدها، تعداد اعضا با عضویت انگلستان، دانمارک، و ایرلند از شش کشور به نه کشور و سپس با عضویت اسپانیا، پرتغال و یونان از به دوازده کشور افزایش یافت. ایده آن دستیابی به تمام مناطق اقتصادی و پوشش دادن عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حتا نظامی برای ایجاد یک دولت اروپایی بود.

اتحادیه اروپا که تبدیل به اتحادیه‌ای اقتصادی و سیاسی شده است، بعداً شروع به گنجانیدن مضامین اجتماعی و فرهنگی در برنامه کار خود نمود. اتحادیه اروپا شروع به توسعه سیاست‌های مشترک از فرهنگ تا محیط و انرژی نمود. اتحادیه اروپا که ابتدا بعنوان جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا (ECSC) تشکیل شده بود، بعداً شروع به تمرکز و توسعه سیاست‌هایی در مورد مسائلی نمود که از دید آن‌ها مرتبط و ضروری است. لذا من با نگاهی بر واحدهای تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا و تمرکز عمده آن‌ها بر اقتصاد، برابری بین زن و مرد را در اتحادیه اروپا بررسی خواهم نمود.

حقوق زنان درون اتحادیه اروپا

۱. اتحادیه اروپا و حقوق زنان

برابری جنسیتی: پیمان ژم بیانگر اولین قدم به سوی قانون‌گذاری اروپا در جهت برابری بین زن و مرد می‌باشد. بند ۱۱۹ پیمان ژم، اصل پرداخت دستمزد برابر در ازای کار برابر را ارائه می‌نماید. با اینحال علیرغم بند ۱۱۹، تساوی بین زن و مرد هنوز تحقق نیافته و این تساوی از حد «تساوی حقوق» فراتر نرفته است تا تبدیل به «تساوی واقعی» شود.

ماهیت اتحادیه اروپا از لحاظ حقوق انسانی زنان چیست؟ / زی ۲۲۵

برخی از نمونه‌های نابرابری در قلب اروپا عبارتند از:

الف) در اتحادیه اروپا، زنان بطور میانگین ۷۶/۹ درصد دستمزد مردان را در ازای مشاغل یکسان دریافت می‌کنند.

ب) تنها ۲۴/۱ درصد اعضای دولتی اتحادیه اروپا زن هستند.

پ) تخمین زده می‌شود که یک پنجم زنان در اتحادیه اروپا برخی از اشکال خشونت را در خانه تجربه می‌نمایند.

ت) سهم زنان از کارهای روزمره خانه حدود ۸۰ درصد است.

۲. غالب‌سازی جنسیت

یکی از تلاش‌ها برای گنجاندن برابری جنسیتی در برنامه کار، مربوط به ارائه رویکرد غالب سازی جنسیت بوده است که در سال ۱۹۹۶ توسط کمیسیون [اروپا] اتخاذ گردید. فرصت‌های برابر برای مردان و زنان که تحت عنوان غالب سازی جنسیت در برنامه کار سیاسی و فعالیت‌های جامعه اروپا قرار می‌گیرد شامل موارد زیر است:

«محدود نساختن تلاش‌های مربوط به گسترش برابری به انجام اقدامات خاص برای کمک به زنان، بلکه بسیج تمام سیاست‌ها و اقدامات کلی بطور خاص برای دستیابی به برابری، با در نظر گرفتن فعالانه و آزادانه تأثیرات احتمالی آن‌ها بر موقعیت مربوطه زنان و مردان در مرحله برنامه‌ریزی دیدگاه جنسیتی. این به معنای بررسی روشمند اقدامات و سیاست‌ها و در نظر گرفتن چنین تأثیرات احتمالی هنگام تعریف و اجرای آن‌هاست.»

اتحادیه اروپا برابری جنسیت را ضرورتی در راستای یک دموکراسی جامع می‌داند و ترویج مشارکت و حضور زنان و مردان را در اقتصاد، تصمیم‌گیری و زندگی اجتماعی، فرهنگی و مدنی، هدف خود قرار داده است. گرچه مبنای حقوقی موجود بیان می‌دارد که ترویج حقوق برابر بین زن و مرد مهم است، اما شرایط خاصی را منحصر و مشخص نمی‌کند و لذا باب تفسیر آن را باز می‌گذارد. (غالب سازی جنسیت، بند ۲ پیمان جامعه اروپا) به عبارتی دیگر اتحادیه اروپا با عدم تعیین حوزه‌هایی که در آن می‌بایست برابری جنسیتی را گسترش داد، بر روی اجرای آن در حوزه‌هایی که آن‌ها را مهم می‌داند فعالیت می‌کند، و برخی از این اهداف عملیاتی به قرار زیر است:

الف) گسترش راهبردهای برای ترغیب غالب سازی جنسیت در تمامی سیاست‌هایی که بر جایگاه زنان در اقتصاد تاثیر دارد (ب) ارزیابی و اجرای توازن جنسیتی در تصمیم‌گیری سیاسی و افزایش توازن جنسیتی در تصمیم‌گیری اقتصادی و اجتماعی (پ) افزایش توازن جنسیتی در کمیسیون ت) گسترش دستیابی برابر به اشتغال کامل و حقوق اجتماعی برای همه و غیره.

با این حال عجیب اینکه هدف این لایحه غالب سازی جنسیت و برابری جنسیتی کاملاً اقتصادی بوده است، یعنی «گسترش راهبردهایی برای ترغیب غالب‌سازی جنسیت در تمام سیاست‌هایی که تأثیری بر جایگاه زن در اقتصاد دارند...» این آرمان تساوی بین زن و مرد که مبتنی بر اقتصاد است، نه تنها شبیه قوانین و مقرراتی است که در حکومت سوسیالیست تحمیل می‌گردید بلکه به اعتقاد من همانند آن دوران، عیناً دلایل اصلی نابرابری را که دست در دست سنت‌های سیاسی و ملی قرار دارند نادیده می‌گیرد و حتا هویت زنان را [نیز] نادیده می‌انگارد. در حاکمیت سوسیالیست کلیشه‌های جنسیتی موجود هرگز به طور جدی به چالش کشیده نشده‌اند و زنان آن‌گونه که معرفی گردیدند، توسط حکومت سوسیالیست «آزاد» نگشته‌اند. با این حال، زنان همچنان در عرصه کار حضور یافته و هرگز از هویت‌های کلیشه‌ای خود در خانه فارغ نبوده‌اند. بنابراین زنان رها نگشتند بلکه باری مضاعف و فشارهایی از سوی خانواده‌ها و نیز حکومت بر دوششان سنگینی می‌کرد.

چرا سیاست‌های مربوط به برابری زنان در اتحادیه اروپا مبتنی بر اقتصاد بوده است؟

به گفته پرونز اتحادیه اروپا سه رکن کلیدی دارد: بازار واحد، اتحاد پولی و انسجام اقتصادی و اجتماعی. (Perrons, 1999: 393) گرچه دو هدف نخست برای افزایش رشد اقتصادی از طریق افزایش رقابت‌پذیری و کارایی طراحی گردیده‌اند، اما هدف انسجام، برای تضمین فرصت‌های برابر بین زن و مرد و مشارکت تعداد بیشتر زنان در فرآیند تصمیم‌گیری می‌باشد. (گزارش همایش سال ۱۹۹۹) از سوی دیگر، تمرکز اقتصادی بر روی سیاست‌های زنان کاملاً غیر منتظره نیست چرا که اتحادیه اروپا به عنوان يك سازمان اقتصادی تشکیل یافته است. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از مهمترین عوامل تغییر در حکومت و سیاست‌گذاری معاصر در اروپای غربی، «در چارچوب تعهدات پیمان [مربوطه]، قواعد سیاست‌گذاری، و قانون‌گذاری مورد توافق، از نهادهای اتحادیه اروپا می‌باشد...» (Wallace, 2000: 4) اتحادیه اروپا سیاست‌های اروپایی مشترکی برای کشاورزی، ارتباطات، شیلات و غیره دارد که مربوط به مناطق اقتصادی تعریف شده بوده و به

ماهیت اتحادیه اروپا از لحاظ حقوق انسانی زنان چیست؟ / زی ۲۲۷

عنوان يك وحدت سیاسی عمل می‌کنند. لذا شگفت آور نیست که مسائل مربوط به زنان در بستر از پیش تعریف شده اتحادیه اروپا به گونه‌ای خاص تر ظهور می‌یابند: مسائل مربوط به پرداخت دستمزد یکسان (دستور شماره ۱۱۷/۷۵ جامعه اقتصادی اروپا مربوط به پرداخت یکسان)، شرایط کاری (دستور شماره ۲۰۷/۷۶ جامعه اقتصادی اروپا مربوط به دستیابی یکسان به اشتغال، آموزش، ارتقاء)، افزایش فرصت‌های استخدام پاره وقت برای زنان (توافق ۸۱/۹۱ جامعه اقتصادی اروپا در رابطه با کار پاره وقت). برخی از محققینی که بر روی اتحادیه اروپا کار می‌کنند به همین نحو مسائل زنان را فراتر از مقیاس اتحادیه اروپا می‌دانند و آن را به طور کلی نامربوط به اتحادیه و حتی سبب ایجاد موانعی بر سر راه آن می‌شمارند. برای مثال، هافمن (Hoffmann) معتقد است که اتحادیه اروپا هنوز به الگویی برای ترکیب کلی دست نیافته و بیان می‌دارد که الگوی اروپای یکپارچه ممکن است و حتماً موفق خواهد بود، اگر «کشورها در گرداب دغدغه‌های گوناگون گرفتار نگردیده بودند، دغدغه‌هایی که ناشی از شرایط عمیقاً متفاوت داخلی و میراث‌های خارجی است...»

به گفته والاس، سیاستگذاری اروپا فرایندی تراز اول است که سازمان‌های غیر دولتی، پارلمان اروپا، و پارلمان‌های ملی و احزاب مخالف به درون آن رخنه نموده‌اند بدون آنکه در بیشتر مسائل مربوط به سیاستگذاری، موفق به جلب توجه عموم در سطحی وسیع‌تر گردند. به علاوه، او همچنین بیان می‌دارد که این مسائل که نظرات گسترده‌تری در مورد آنها برانگیخته می‌شوند، عمدتاً مسائل مربوط به سلیقه یا ارزش‌ها هستند - مانند حفظ محیط زیست و فناوری زیستی. او سیاستگذاری معقول در درون اتحادیه را منحصراً مربوط به مسائل اقتصادی می‌داند و سایر مسائل را مُخَلّ سیاستگذاری معقول و باعث دور نمودن مباحث راهبردی تراز دستور کار اتحادیه می‌شمارد. این محققین به همین نحو، مسائل زنان را «حاشیه‌ای» و «خارج از برنامه کار» و فاقد قدرت جلب آراء بیشتر می‌دانند.

برای مثال، به گفته زیتو (Zito/1998)، سازمان صلح سبز و سایر سازمان‌های غیر دولتی از طریق شبکه سازی با دیگر سازمان‌های بین دولتی (از قبیل سازمان ملل) ممکن است قدرت بیشتری در اعمال نفوذ نسبت به سازمان‌های غیر دولتی داشته باشند که روی مسائل جنسیتی محدودتر کار می‌کنند. لذا گرچه مورد نخست، با برنامه‌های جهانی در مورد حفاظت محیط زیست، منتهی به قدرت نسبتاً بیشتری برای تأثیر گذاشتن بر روی سیاست‌گذاری درون اتحادیه

می‌شود، اما بگفته‌ی وی، سازمان‌های غیردولتی زنان همچنان بطور کلی فاقد نفوذ هستند. چگونه می‌تواند نظر زیتو درست باشد در حالیکه موج دوم جنبش‌های زنان در دموکراسی‌های غربی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوائل دهه ۱۹۷۰ واکن‌هایی را از سوی دولت‌های خود در مورد مسائل مربوط به غالب‌سازی جنسیت، برابری زنان و نیز مسائل مربوط به سیاست‌گذاری زنان ایجاد نموده است؟ مازور بیان می‌دارد که در حکومت‌های دموکراتیک، جنبش‌های اجتماعی سبب اقدامی رسمی می‌شوند. (Mazur, 1995: 1) پس از جنگ جهانی دوم، برتری فراگیر مردان، مورد اعتراض بسیاری از فعالانی قرار گرفته که محرک آنان موفقیت سایر جنبش‌ها بود. هم تأثیرات داخلی و هم بین‌المللی، سبب گردید که راهبردهای حقوق زنان با استفاده از گروه‌های فشار به دنبال تغییراتی در خط مشی و رویه گسترش برابری جنسیتی باشند. به همین نحو، سایر فعالان نیز با گسترش گنجاندن خواسته‌های زنان در برنامه کار دولت خود، به دنبال ایجاد تغییر بودند. در نتیجه مطالبات موج دوم فمینیست‌ها که از سازمان‌های غیر دولتی (NGO) بر می‌خواست، رهبران سیاسی را با چالشی در راه اقدام نمودن روبرو کرد؛ این اقدام، تشکیل اداره‌ای بود که مسئول رسیدگی به مسائل زنان باشد. از دهه ۱۹۶۰ تا کنون، سازمان ملل بعنوان منبعی برای ترغیب و توصیه گسترش تساوی بین زن و مرد عمل نموده است، و دولت‌ها برای پرداختن به مسائل زنان اقدام به افزودن ادارات، هیئت‌ها، مؤسسات، وزارت‌ها، کمیته‌ها، دفاتر و مشاورینی نموده‌اند. کمیسیون جایگاه زنان اصطلاح سازمان سیاست ملی برای پیشرفت زنان را برای اشاره به مؤسساتی ابداع نمود که مختص مسائل مربوط به سیاست زنان و بهبود جایگاه اجتماعی زنان هستند. کتاب مازور با عنوان فمینیسم مقابله ای دولتی (Comparative State Feminism) روند ملی پایه گذاری ساختارهای دولتی را برای بهبود جایگاه زنان مورد بررسی قرار داده و واژه فمینیسم دولتی را معرفی نموده تا به فعالیت‌های ساختارهای دولتی اشاره نماید که مسئول پیشبرد جایگاه و حقوق زنان هستند و تلاش می‌نمایند هویت‌های خویش را به عنوان زن به گوش دیگران برسانند. پس ما در تکمیل کار مازور، نگاهی خواهیم داشت به نقش فعالان سازمان‌های غیر دولتی زنان درون اتحادیه اروپا در ایجاد چنین ساختارهای دولتی که منجر به بهبود جایگاه و حقوق زنان خواهند شد.

اتحادیه اروپا در باب مربوط به مسائل برابر جنسیتی، کارآمد نیست

این بحث مبتنی بر وجود گروه اعمال نفوذ زنان اروپا است، يك سازمان غیر دولتی زنان که به

عنوان جایگزینی برای ساختار مفقوده درون اتحادیه اروپا، یعنی مرکز اطلاعات مسائل زنان عمل می‌کند. گروه اعمال نفوذ زنان اروپا یک سازمان غیر دولتی است که «با هدف گسترش تکمیل برابری جنسیتی در همه حوزه‌های سیاست درون نهادهای اتحادیه اروپا» تشکیل یافته است.^۱ و این کار را عمدتاً از طریق اعمال نفوذ انجام می‌دهد.

اعمال نفوذ در این مقاله به عنوان نظام عملکردی تعریف می‌شود که عمدتاً توسط سازمان‌های غیر دولتی برای متقاعد ساختن «آنها» به انجام کارهایی که «شما» می‌خواهید، مورد استفاده قرار می‌گیرد، و برای تأثیر گذاری و ایجاد تغییر بخصوص در عرصه سیاست به کار می‌رود. از دیدگاه توسعه و تغییر سیاست از تغییر اعمال نفوذ در گروه‌ها، نگاهی به نحوه شکل‌گیری هویت‌های سیاسی زنان، و اینکه چه نوع راهبردهایی استفاده می‌شوند، این راهبردها واقعاً چقدر قدرت دارند یا در شرایط خاصی به عنوان راهبردهایی قدرتمند درک و فهمیده می‌شوند، اهمیت دارد. گرچه ویژگی‌های چند بُعدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سازمان‌های زنان و فنون اعمال نفوذ زنان وجود دارد، اما تأکید بر روی یک جنبه مشترک اعمال نفوذ انجام یافته توسط سازمان‌های زنان اهمیت دارد، یعنی تجمیع هویت‌های گوناگون زنان به منظور واکنش متقابل به ساختار غالب کنونی، [یعنی] حاکمیت اجتماعی مرد سالارانه که تحمل هیچ‌گونه اختلافی را ندارد. آنگاه این ساختار غالب، [یعنی] حاکمیت اجتماعی مرد سالارانه آماج اعمال نفوذ خصوصاً توسط هویت‌های زنان شده است که بدنبال پذیرش و حق اظهار نظر در تصمیم‌گیری‌ها هستند.

مأموریت گروه اعمال نفوذ زنان اروپا واقع در بروکسل عبارت است از: «افزایش قدرت زنان در عین اختلافات آنها»؛ افزایش برابری جنسیتی؛ مبارزه با تمام اشکال تبعیض و خشونت علیه زنان و تضمین دستیابی کامل تمامی زنان به حقوق انسانی خود از طریق مشارکت فعال آنها در جامعه و توسعه و اجرای سیاست.» گروه اعمال نفوذ زنان اروپا این کار را از طریق تحرکات خود (توسط سازمان‌های عضو منتخب در مجمع عمومی)، مقالات دیدگاهی (پذیرفته شده توسط هیئت اداری)، بیانیه‌های فوری (مورد موافقت کمیته اجرایی) و اقداماتش برای اعمال نفوذ (از طریق انتشار مقالات دیدگاهی، انتشار مطبوعات، جلسات، سمینارها، نامه‌ها، مبارزات و غیره) بر

۱. نقل از خلاصه نطق گروه اعمال نفوذ زنان اروپا (EWL) تهیه شده برای سازمان‌های زنان در کشورهای عضو آتی گروه، ۱۹ می ۲۰۰۳.

اعضای پارلمان اروپا، ادارات کمیسیون اروپا، وزرای کشورهای عضو و غیره انجام می دهد. هدف گروه اعمال نفوذ زنان اروپا، فعالیت در موارد زیر است: الف) در چارچوب روش های دموکراتیک، آشکار و شفاف، برقراری ارتباط، تصمیم گیری و پاسخ گویی به منظور حمایت از مشارکت و توانمندسازی تمام زنان ب) تأمین داده های منظم در همه بخش های توسعه و اجرای سیاست اتحادیه اروپا که تأثیری بر زندگی زنان و افزایش برابری بین زن و مرد دارند پ) نظارت بر توسعه و اجرای غالب سازی جنسیت به منظور تضمین اینکه غالب سازی مذکور مستلزم یکپارچگی کامل حقوق انسانی زنان، نیازها و آرمان های آنان در تمام حوزه های سیاست اتحادیه اروپا است ت) در نظر گرفتن نیازها و زوایای گروه های مختلف زنان، و هویت های چند گانه زنان در تمامی مراحل دوران زندگی آنها.

هنگامی که به برنامه کار گروه اعمال نفوذ زنان اروپا (EWL) در پنج سال گذشته (۱۹۹۹-۲۰۰۴) می نگریم می توان مشاهده نمود که فعالیت EWL در حوزه های مختلف سیاست، موارد زیر را در بر می گیرد: الف) پیمان آینده اروپا که هدف آن بستر سازی قوی تر برای تساوی بین زن و مرد در آخرین پیمان اتحادیه اروپاست، ب) خشونت علیه زنان که فعالیت آن در جهت سیاست هایی برای مبارزه با خرید و فروش زنان، ایجاد نظارت گاه های ملی، و توسعه سازمان پژوهشی EWL در مورد خشونت علیه زنان، پ) توسعه اتحادیه اروپا که هدف آن تقویت همکاری بین سازمان های غیر دولتی زنان در اروپاست، ت) رهنمونی جدید از اتحادیه اروپا در مورد برابری جنسیتی، رهنمونی سایه وار از گروه زنان اروپا و نیز حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان شامل اولویت دادن به برابری جنسیتی در راهبرد جدید اشتغال در اروپا و قرار دادن برابری جنسیتی در کانون راهبرد اروپا علیه محرومیت اجتماعی.

گروه اعمال نفوذ در سال ۱۹۹۰ از طریق ادغام سازمان های غیر دولتی زنان از کشورهای مختلف عضو، زنان حاضر در کمیسیون اروپا، زنان پارلمان اروپا، [یعنی] سازمان های غیر دولتی که مشتاق مسائل برابری جنسیتی هستند، تشکیل یافت. پیش از تأسیس آن يك اجلاس غیر رسمی و دو اجلاس رسمی برگزار گردید و این گروه در سال ۱۹۹۰ توسط کمیسیون اتحادیه اروپا با ۶۰ نماینده تأسیس گردید. با این حال این اطلاعات در هیچ يك از اعلامیه های آگاهی دهنده گروه صراحتاً ارائه نمی گردد و به نظر می رسد که واقعیت نقش کمیسیون در تشکیل این گروه مسکوت می گردد.

ماهیت اتحادیه اروپا از لحاظ حقوق انسانی زنان چیست؟ / زیبا ۲۳۱

هشتاد درصد بودجه آنان توسط کمیسیون اروپا و مابقی آن توسط حامیان و اعضاء تأمین می‌گردد. در واقع این اطلاعات در زیر بنای ساختار اتحادیه اروپا و نیز روابط آنان بسیار اهمیت دارد. اتحادیه اروپا فاقد يك سازمان منسجم برای پرداختن به مسائل زنان می‌باشد و تنها دارای نهادهای ذیل است که بطور خاص درباره مسائل جنسیتی فعالیت می‌کنند:

الف) کمیسیون اروپا: شامل رئیس امور اجتماعی و اشتغال، واحد فرصت‌های برابر (مدیر کل امور اجتماعی و اشتغال)، هیئت مشاوره در مورد تساوی زن و مرد، و گروه سرپرستی برابری جنسیتی ب) شورای اتحادیه اروپا: شامل شورای امور اجتماعی و اشتغال، وزرای برابری جنسیتی (جلسات غیر رسمی شورا)، شورای عدالت و امور خانواده و غیره، و نیز پ) پارلمان اروپا: شامل کمیته حقوق زنان، کمیته امور اجتماعی و اشتغال، کمیته امور خارجه، کمیته امور خانواده و عدالت و حقوق آزادی‌های شهروندان.

به عبارت دیگر گرچه در اتحادیه اروپا به مسائل مربوط به زنان و حقوق آنان پرداخته می‌شود، اما هیچ واحد مهمی جز کمیته حقوق زنان وجود ندارد که اختصاصاً برای زنان طراحی شده باشد. نکته مهم دیگر نیز این است که در ماه می ۲۰۰۳ این موضوع مطرح بود که کمیته حقوق زنان را تبدیل به کمیته‌ای جامع‌تر نمایند که مسائل دیگر نظیر حقوق بشر را نیز به طور کلی در برگیرد، و امکان تغییر نام آن مورد بحث قرار گرفت. نگرش من این بود که EWL توسط کمیته اروپا بعنوان سازمانی ایجاد گردید که بخش‌های مفقوده درون اتحادیه را کامل نماید و با تأمین ۸۰ درصد بودجه گروه و ایده‌ها و مسائل آن [تضمین نماید] که این گروه هرگز خیلی به حاشیه رانده نشود، یا افراطی نباشد. هر گاه این ایده به آرامی در دبیرخانه EWL مطرح می‌شد، واکنش بسیار بدی نسبت به آن نشان می‌دادند و به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویا این ایده هرگز به ذهنشان خطور نکرده است.

در این مقاله، تا کنون ما نگاهی داشتیم به ماهیت اتحادیه اروپا از دیدگاه جنسیت و برابری جنسیتی و آنچه این اتحادیه تا کنون برای ارتقاء حقوق زنان انجام داده است. اکنون تلاش خواهیم نمود این نکته را توضیح دهیم که آیا اتحادیه اروپا به عنوان يك نهاد فراملیتی که تا حدودی نسبت به مسائل زنان حساس است، می‌تواند توسط گروه‌های زنان به عنوان ابزاری در راهبردهای اعمال نفوذشان و بیان تفاوت‌ها و تصدیق این تفاوت‌ها به کار رود. به منظور درک ماهیت اعمال نفوذ و اینکه چگونه سازمان‌های زنان از اختلافات و هویت‌های تصدیق نشده خود به عنوان ابزاری برای

قدرت بخشیدن به زنان، [یعنی] تقویت توانائی‌های آن‌ها برای ایجاد تغییر در بستره ملی و فراملی استفاده می‌کند، یکی از کشورهای عضو، یعنی یونان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

یونان

یونان فاقد گذشته‌ای طولانی در گسترش و اجرای سیاست‌های برابری جنسیتی است. تنها در ۲۵ سال اخیر بوده است که یونان یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا شده است که قانون اساسی آن، برابری جنسیتی قابل توجهی را تضمین می‌نماید. (Koukoulis-Spiliotopoulos, 2000) به نوشته Hellenic Report دو نقطه عطف در توسعه برابری جنسیتی در یونان وجود دارد. نخست، اصلاحات حقوقی پس از بازبینی قانون اساسی در سال ۱۹۷۵ و دوم، تکوین سیاست‌هایی تحت حاکمیت حزب سوسیالیست PASOK در سال ۱۹۸۱ و پس از آن می‌باشد. بازبینی قانون اساسی در سال ۱۹۷۵ به عنوان یک قدم بزرگ در ارتقاء برابری جنسیتی، سیاست‌هایی را بخصوص در بخش دولتی لحاظ نموده است. این بازبینی، حقوق بشر تعریف شده توسط سازمان ملل را نیز در خود گنجانده است. یونان بدون هیچ‌گونه تردیدی توافقنامه بین‌المللی CEDAW را تصویب نموده است که برابری بین زن و مرد را تضمین نموده و امکان اتخاذ اقداماتی قاطع را فراهم می‌سازد. به هر حال، برابری جنسیتی و کاربرد آن از طریق مبارزه‌ای بین نیروهای مترقی و محافظه کار بوده است. در نتیجه تلاش‌های سازمان‌های زنان، قانون اساسی یونان در سال ۱۹۷۵ صراحتاً در اصل چهار، بندی، حق برخورداری یکسان از حقوق برابر بین زن و مرد را به رسمیت می‌شناسد. بندی در اصل ۱۱۶ بیان می‌دارد که تا پایان سال ۱۹۸۲، کلیه مقرراتی که موجب ایجاد رفتار نابرابر می‌شود، ملغی خواهند شد.^۱ به عبارت دیگر، به موجب حکم شماره ۱۹۹۸/۱۹۳۳، شورای دولتی یونان توافق نمود که شاخص قانونی برابری جنسیتی، هم برابری رسمی و هم برابری عملی را تضمین می‌نماید. (Koukoulis-Spiliotopoulos, 2000) این مقررات در مورد برابری جنسیتی در عمل، گرچه موجب خاتمه تمام اشکال نابرابری در خانواده، قانون، ملیت همسران و کودکان و مانند آن می‌شود، اما ارائه قوانین جدید را که موجب ایجاد نابرابری‌های جدید در قالب محدودیت‌هایی

1. See: Yotopoulos-Marangopoulos, 1998: pp. 71-75.

ماهیت اتحادیه اروپا از لحاظ حقوق انسانی زنان چیست؟ / زیبا ۲۳۳

می‌گردید، متوقف نساخت. (از قبیل محدودیت‌های مربوط به دستیابی زنان به مشاغل خاص) گرچه مفادی در حقوق بین‌الملل وجود دارد که تضمین می‌نماید هیچ مقررات مغایری در نظام حقوقی یونان وجود نداشته باشد، اما هر از گاهی خودداری مداومی از سوی قدرت‌ها در اتخاذ اقدامات قاطع برای تضمین برابری جنسیتی وجود داشته است. به عبارت دیگر، معاهدات بین‌المللی که حامی برابری واقعی می‌باشند، گاهی نادیده گرفته می‌شوند. لذا، این موارد در قانون یونان نشان می‌دهد اقدامات قاطعی که اتخاذ شده‌اند، نتوانسته‌اند برابر واقعی زنان را در تمام حوزه‌ها تضمین نمایند.

گرچه اصلاحات حقوقی، چارچوبی برای ایجاد برابری جنسیتی و مبارزه با تبعیض جنسیتی فراهم می‌نماید، اما بدلیل فقدان مکانیسم‌های کنترلی و مشکل اجرای قانون، هنوز هم نابرابری‌های جنسیتی وجود دارد. به منظور درک فرایندهایی که برای مبارزه با تبعیض جنسیتی و کمک به دولت در توسعه سیاست‌های برابری صورت می‌گیرند، نگاهی به ساختار سازمانی یونان، سازمان‌های دولتی و نیز غیر دولتی اهمیت دارد:

- در سطح دولت، برای کمک به حکومت برای گسترش سیاست‌های برابری، دبیرخانه کل برابری، تحت نظارت وزارت کشور، تمرکز زدایی و مدیریت دولتی برای طراحی و اجرای سیاست‌های مربوط به برابری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طراحی گردید. هدف دبیرخانه کل برابری، اشاعه دیدگاه غالب‌سازی جنسیت در تمام سیاست‌های دولتی، و نیز فرصت‌های یکسان بین زن و مرد می‌باشد. برای انجام تمام این امور، این دبیرخانه تحقیقات و گزارشاتی را برای تسهیل و برنامه‌ریزی سیاست‌های دولتی و مسائل مربوط به برابری منتشر می‌سازد و مرکز تحقیقات برابری جنسیتی (KETHI) با آن همکاری می‌نماید. مرکز تحقیقات برابری جنسیتی (KETHI): این مرکز تحقیقات در سال ۱۹۹۴ تأسیس گردید و با نظارت و حمایت مالی دبیرخانه برابری، هدفش انجام تحقیقاتی در مورد برابری جنسیتی و پیشرفت زنان در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

هنگامی که ما نگاهی به مرکز تحقیقات برابری جنسیت (KETHI) می‌کنیم، شباهت‌هایی را از لحاظ اهداف عملکرد، با گروه اعمال نفوذ زنان اروپا می‌بینیم. هر دوی آن‌ها بعنوان مرکزی تحقیقاتی برای مسائل مربوط به غالب سازی و برابری جنسیت برای سازمانی عمل می‌کنند که از

آن بودجه دریافت می‌نمایند. گرچه مرکز دوم (EWL) خود را بعنوان يك سازمان غير دولتی توصیف می‌نماید، اما KETHI خود را يك عامل دولتی توصیف می‌کند، «یعنی يك ماهیت حقوقی مقید به حقوق خصوصی» (۲۰۰۴، مصاحبه). گرچه گروه‌های EWL نسبت به اتحادیه اروپا و حکومت‌های منفرد از طریق اعضایش، و دبیرخانه (KETHI)، تنها به عنوان يك مرکز تحقیقاتی عمل نموده و قدرت اعمال نفوذ ندارد، اما به عنوان «شرکتی که مواردی را اجرا می‌کند که حکومت نمی‌تواند [برای آن] يك مکانیسم اجرائی نیمه دولتی داشته باشد» عمل می‌کند.

• در سطح سازمان‌های غير دولتی، مجریان اقدام عملی و غالب‌سازی جنسیت، سازمان‌های زنان هستند، که به عنوان گروه‌های فشار عمل نموده و اقدام عملی برای برابری جنسیتی را گسترش داده‌اند. امروزه در یونان حدود ۷۰ سازمان زنان با هویت‌های متفاوت (فمینیست‌های چپ-راست، زنان همجنس-دو جنس باز، زنان مهاجر-بومی و غیره) و گرایش‌های متفاوت (زنان علیه خشونت، زنان علیه جنگ و غیره) با هدف معرفی برابری جنسیتی و پیشرفت زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در حال فعالیت هستند. برخی از اهداف آن‌ها عبارتند از: بازنگری قانون اساسی، ارتقاء [جایگاه] زنان در سیاست، و نیز مبارزه با خشونت در خانه و فروش زنان (همان منبع). ۴۵ مورد از این سازمان‌ها در بخش یونانی گروه اعمال نفوذ زنان اروپا نمایندگی داشته و در سطح بین‌المللی و نیز ملی عمل می‌کنند. همچنین تعدادی از فمینیست‌ها با هویت‌ها و گرایش‌های گوناگون - فوق‌الذکر - وجود دارند که اقدامات خود را تحت پوشش مرکز فمینیست در آتن هماهنگ می‌نمایند.

نمونه‌ای از نقش سازمان‌های غير دولتی زنان در تصویب مواد قانونی، پیش‌نویس قانون اساسی است که در سال ۱۹۷۴ به پارلمان ارائه گردید که هیچ اشاره‌ای به برابری جنسیتی نداشت. این هنگامی بود که سازمان‌های غير دولتی زنان که تحت پوشش سازمان‌های گروهی غير دولتی زنان گرد هم آمده بودند، طرحی را ارائه نموده و برای آن به جلب آراء پرداختند که به موجب آن قانون اساسی می‌بایست حاوی موادی باشد که تضمین‌کننده برابری جنسیتی در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی باشند. (Koukoulis-Spiliotopoulos, 2000) این لوایح به ابزارهایی بین‌المللی متوسل گردیدند، مانند بیانیه جهانی حقوق بشر، بیانیه سازمان ملل در مورد رفع تبعیض علیه زنان، و نیز توافقنامه اروپا در مورد حقوق بشر و مواد مشابهی از قانون اساسی اروپا. در نتیجه، دولت

یونان پذیرفت که مقررات برابری جنسیتی را [به قانون خود] بیافزاید.

آنچه در نمونه ارائه شده آشکار است، این است که نگاهی دقیق‌تر به قوانین مبتنی بر جنسیت در یونان نشان می‌دهد که هیچ قوانین و سیاست‌های بومی برای برابری جنسیتی در یونان وجود ندارد، بلکه این قوانین و سیاست‌ها تحت تأثیر سیاست‌های گسترش یافته توسط سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا ایجاد گردیده‌اند. این مسئله تأییدی فوق‌العاده برای فرضیه ارائه شده در آغاز این مقاله در تعریف نقش نهاد فراملیتی اتحادیه اروپا برای گسترش برابری جنسیتی و نحوه استفاده سازمان‌های غیر دولتی زنان از این مسئله به نفع کشور خود است. به عبارت دیگر، گرچه اتحادیه اروپا فی نفسه یک سازمان بی طرف از لحاظ جنسیت نیست که نسبت به هویت تک تک زنان حساس باشد، اما در یونان می‌بینیم که گروه‌های زنان آن را به عنوان ابزاری در راهبردهای اعمال نفوذ خود و بیان نابرابری‌های خود و تصدیق این نابرابری‌ها به کار می‌برند. به ویژه با فعالیت و مطالبات مطرح شده توسط سازمان‌های زنان، جنبش فمینیستی، اصلاحات حقوقی و سازمانی به نفع حقوق و برابری زنان سرعت گرفته است. ظاهراً سیاست‌ها، پیشنهادات و رهنمودهای اتحادیه اروپا به خودی خود عوامل اصلی تسهیل‌کننده و نیز ابزارهایی هستند برای سازمان‌های غیر دولتی زنان در جهت اعمال نفوذ برای گسترش سیاست‌های غالب سازی و اقدام عملی در تمامی بخش‌ها. از سوی دیگر، بی توجهی اتحادیه اروپا و کشورهای عضو (در این مورد، یونان) را می‌توان همواره مانعی دانست در ایجاد و مکانیسم‌های کنترل و ارزیابی برای سیاست ارزیابی. این مسئله نیز منجر به نواقص زیر بنایی می‌شود از قبیل: توسعه بانک‌های اطلاعاتی، شاخص‌ها و معیارهای آماری مناسب، و نیز حداقل همکاری بین وزارت‌ها، و نیز تحقیق مربوطه در گروه‌های مطالعات جنسیتی در دانشگاه‌ها. (Equapoi, 2003) تمام این موارد مستلزم مدرن-سازی ساختارهای مدیریت اجتماعی است که نسبت به لزوم وجود سازمان‌ها و مطالبات زنان حساس بوده و در ازای آن طرفدار اجرای و ارزیابی سیاست‌های بسیار فنی و دارای هدف خاص برای نیازها و هویت‌های مختلف زنان، و بطور کلی غالب‌سازی جنسیت باشند.

نتیجه گیری

در این مقاله دیدیم که مبنای حقوقی کنونی اتحادیه اروپا گرچه بیان می‌دارد که گسترش حقوق برابر زنان و مردان اهمیت دارد، اما شرایطی را محدود و مشخص نمی‌کند، لذا باب تفسیر را برای آن باز می‌گذارد، (غالب‌سازی جنسیت، بند ۲ معاهده جامعه اروپا). با عدم تعیین حوزه‌هایی که در آن برابری جنسیتی می‌بایست گسترش یابد، این اتحادیه بر روی اجرای آن در حوزه‌هایی فعالیت می‌کند که آن‌ها را با اهمیت می‌داند. هدف این طرح غالب‌سازی جنسیت و برابری جنسیت کاملاً اقتصادی بوده یعنی توسعه راهبردهایی برای ترغیب غالب‌سازی جنسیت در تمامی سیاست‌هایی که بر جایگاه زنان در اقتصاد تأثیر دارند. بنابراین سیاست‌های درون اتحادیه اروپا زنان و هویت آنان را نادیده می‌گیرد اما زنان را به عنوان واحدهایی مرتبط با اقتصاد بازار می‌پندارد. برنامه کار اتحادیه اروپا بیشتر زندگی زنان را بطور خاص، پیچیدگی روابط بین کار خانواده، رفاه و بازار کار نادیده می‌انگارد. بنابراین با محدود ساختن حقوق زنان به بازار کار - یعنی محیط اقتصادی - مسائل مربوط به سوء رفتار جنسی، خشونت علیه زنان، دستیابی به مراقبت بهداشتی و سقط جنین، و بسیاری از مسائل اساسی دیگر مربوط به هویت زنان را نادیده می‌گیرد.

از سوی دیگر علیرغم بی‌توجهی اتحادیه اروپا به ارتقاء حقوق زنان در همه حوزه‌ها، این اتحادیه توسط گروه‌های زنان به عنوان ابزاری در راهبردهای اعمال نفوذ و بیان نابرابری‌های خود و تصدیق این نابرابری‌ها به کار رفته است. این موردی بود که در یونان وجود داشت یعنی جایی که سازمان‌های زنان از سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا استفاده نمودند و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهند تا نابرابری خود و هویت‌های تصدیق نشده خود را ابزاری سازند برای توانمندسازی زنان، [یعنی] تقویت توانایی‌های آنان برای ایجاد تغییر در بستر ملی و فراملیتی.

منابع

الف- کتب و مقالات

1. Equapol. (2003). *State of the Art Report. Gender-sensitive and women friendly public policies: A comparative analysis of their progress and impact*. A 5th Framework Research Programme.
2. European Women's Lobby. (2004). Personal Interview
3. Gal, S. and Kligman, G. (2000). *Reproducing Gender: Politics, Publics and the Everyday Life after Socialism*, New Jersey: Princeton University Press.
4. Hansen, L. (2000). *Gendered communities: The ambiguous attraction of Europe*. In *International Relations and the Politics of European Integration: Power Security and Community*. (ed) Kelstrup, M. and Williams, M. London: Routledge.
5. Heitlinger, A. (1995). "Women's Equality, Work, and Family in the Czech Republic", in: *Lobodzińska, Barbara, Family, Women and Employment In Central and Eastern Europe*, ed. Lobodzinska, B., London: Greenwood Press
6. Heitlinger, A. (1993). "The Impact of the Transition from Communism on the Status of Women in the Czech and Slovak Republics", in: Funk, Nanette & Mueller, Magda, *Gender Politics and Post-Communism: Reflections from Eastern Europe and the Former Soviet Union*, New York: Routledge.
7. Hellenic Report (2004 draft version). Women Towards Leader
8. KETHI. (2004). Personal Interview.
9. Koukoulis-Spiliotopoulos, S. (2000). "Greece: From formal to substantive gender equality. The leading role of the jurisprudence and the contribution of women's NGOs", in: Yotopoulos-Marangopoulos, Alice, *Human Rights Crime-Criminal Policy: Essays in Honor of Alice Yotopoulos Marangopoulos*, pp. 659-701, Bruxelles: Bruylant.
10. Mazur, A. (1995). *Comparative State Feminism*, Oxford: Oxford University Press.
11. Mazur, A. (2002). *Theorizing State Feminism*, Oxford: Oxford University Press.
12. Perrons, D. (1999). "Flexible working patterns and equal opportunities in the EU: Conflict or compatibility?", *The European Journal of Women's Studies*, Vol. 6, pp. 391-418.
13. Wallace, W. (2000). "Collective Governance", in: Wallace, H., *Policy Making, In the European Union* (eds). Oxford: Oxford University Press.
14. Wallace, H. and Wallace, W. (2000). *An introduction to policy making in the European Union*. 4th ed.3-36.

15. Watson, P. (1992). "Gender Relations, Education and Social Change in Poland", *Gender and Education*, Vol. 4, No. 1-2, pp. 127-147.
16. Yotopoulos Marangopoulos, A. (1998). *Affirmative Action Towards Effective Gender Equality*. pp. 15-153.

ب- وبسایتها

17. The DAPHNE Program (2000).
http://europa.eu.int/comm/justice_home/project/daphne/en/
18. The European Union: Gender Equality: European Campaign to Raise Awareness of Violence Against Women (1999).
http://europa.eu.int/comm/employment_social/equ_opp/violence_en
19. European Union: Community legislation force Document 487Y1207(01),
http://europa.eu.int/eurlex/en/lif/dat/1987/en_487Y1207_01.html
20. European Union: Gender Mainstreaming:
http://europa.eu.int/comm./employment_social/equ_opp/gus_en.htm

